

# آرك عيشاه تبريز

حمدالله مستوفی مینویسد: «... . خواجه تاج‌الدین عیشاه جیلانی در شهر تبریز در خارج محله‌نارمیان مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش ۲۵۰ گز در ۲۰۰ گز و در او صفه‌ای بزرگ، از ایوان کسری به مدائن بزرگتر اما چون در عمارتش تعجیل کردند [سقف آن] فرود آمد. در آن مسجد انواع تکلفات به تقدیم رسانیده و سنگ مرمر بی‌قیاس در آن بکار برده و شرح آن را زبان بسیار باید» و ژان شاردن جهانگرد فرانسوی به سال ۱۶۷۰ در سفرنامه خود از بنای این مسجد چنین یاد کرده است:

«... . در تبریز ۲۵۰ مسجد وجود دارد که بزرگترین آن مسجد عیشاه است که رو بویرانی رفته است، این مسجد در زمان تاج‌الدین عیشاه جیلانی وزیر سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید بهادرخان - چهارصدسال پیش - در سمت جنوب شهر تبریز بنا شد. چند سال پیش طبقه زیرین این مسجد رو بویرانی رفت و مرمت شد و مناره - های آن را که بلندترین و با شکوه‌ترین مناره‌های مساجد تبریز است تعمیر کردند و شخصی که از راه ایروان به تبریز می‌آید ابتداء این مناره‌ها را می‌بیند».

این‌هر دو - مورخ و سیاح - از آنچه امروز از هر سمت به شکل قلعه‌ای نظامی در خیابان پهلوی تبریز واقع است و بدان آرك عیشاه می‌گویند بنام مسجد یاد کرده‌اند، دلایل تاریخی و باستان‌شناسی هم نشان میدهد که آرك عیشاه در واقع مسجد عیشاه است که سازنده‌اش تاج‌الدین عیشاه جیلانی تبریزی وزیر سلطان محمد خدابنده اولجایتو و زمان ساختنش هم میان سالهای ۷۳۶ - ۷۱۶ هجری قمری بوده است. منتهی چون در زمان عباس میرزا قاجار این بنا تبدیل به

قورخانه و مخزن مهمات لشکر شد بدان نام آرك دادند که امروزه از آن ویرانه‌ای باقی نمانده است.

بدلیل نزدیکی دوره ایلخانیان و یادداشت‌ها و گزارشها و سفرنامه‌هاییکه در این فاصله زمانی باقی مانده است می‌شود پیش از آنکه نمائی از وضع امروز آرك یا مسجد عیشاه بدست داد با استناد به بعضی از این سفرنامه‌ها و گزارشها شکل و وضع این بنا را در این فاصله زمانی ترسیم کرد.

پس از نقل بخشی از آنچه حمدالله مستوفی و ژان شاردن از این بنا نوشته بودند تکه‌ای از گزارش ابن بطوطه جهانگرد مراکشی در تکمیل نمای گذشته آرك یا مسجد عیشاه مؤثر است:

«... . بعد به مسجد جامعی رسیدیم وزیر عیشاه معروف به جیلان آن را بنا کرده است و در بیرون از سمت راست مدرسه و از سمت چپ زاویه‌ای وجود دارد و صحن آن با سنگهای مرمر فرش گردیده و دیوارها بوسیله کاشی که چیزی مانند زلنج است پوشانده شده و جوی آبی از وسط آن می‌گذرد و انواع درختان، موها و یاسمین در آن بعمل آوردند».

وتاجر ونیزی پس از ابن بطوطه و در تکمیل ترسیم او آورده است:

«... . در اطراف آن با سنگهای عالی طاقهایی ساخته شده که ستونهای مرمر آن را نگاه داشته‌اند. این ستونها بقدری عالی و شفاف‌اند که به بلور شباهت دارند. کلفتی و بلندی همه آنها یکسان و حدود پنج پا یا شش پا است. در کنار در اصلی - زیر طاقهای سنگی - جوی آبی در جریان است و در وسط بنا چشمه بزرگی وجود دارد».

سکویی نیز در وسط ساخته شده است. این مسجد سه در دارد که فقط دو در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و دارای طاق بلندی دارد و از الوارهای بزرگ ساخته شده و روی آن قطعه برنز صیقلی مطلقاً کوبیده شده است.

در اشاره به عظمت این بنا و میزان ویرانی آن در قرن هجدهم میلادی ژان شاردن جهانگرد معروف فرانسوی که از بیشترین بخش ایران و هندوستان دیدن کرده است، پس از اشاره به مناره بلند بنا که در آغاز این گزارش آمد می‌نویسد:

« . . . . . اگرچه در چندسال پیش آشکوب زیرین مسجد و برجش تعمیر شده، باز خراب‌ترگشته و توده عظیم آجری که از مسافت دور از پیرامون شهر به چشم می‌خورد، در وسط فضای بزرگی واقع و از اطراف محدود به دیوارها و باروها بوده ولی امروز تماماً ویران شده و از روی باقیمانده های این بنا معلوم می‌شود که در ساختمان و آجرچین آن مهارت و استادی خاصی بکار رفته است» به مناره‌های بزرگی که ژان شاردن اشاره دارد حاج‌خلیفه کاتب چلبی تاریخ‌نویس عثمانی به سال ۱۰۴۵ هجری قمری (۱۶۳۵ میلادی) چنین اشاره می‌کند.

« . . . . . مسجد جامع علیشاه مناره‌های بزرگی داشت که بر اثر زلزله‌های متعدد و حملات قشونها و پیکارها خراب و نابود شدند.»

و نیز حاج‌حسین کربلایی تبریزی در کتاب «روضات الجنان و جنات الجنان» متعلق به قرن دهم هجری که استاد جعفر سلطان‌القرایی آن را تصحیح و تعلیق کرده است از این بنا چنین یاد می‌کند:

« . . . . . مرقد و مزار آن وزیر صاحب‌جاه خواجه تاج‌الدین علیشاه در عقب مسجدی که بنا کرده وی است مقبره‌ایست که هم خود بنا کرده آنجا مدفون است. شأن رفیع وی از آن عالی‌تر است که در حیز بیان عیان گرده. صاحب خیرات و مبرات بوده از بنای عالی عمارت مسجد وی همتمش را قیاس می‌توان کرد در ربع مسکون به رفعت طاق مسجد وی طاقی واقع نشده از طاق کسری که در مدائن است ارفع است.

مثل آن طاقی نباشد در همه روی زمین طاق خواهد بود آخر در جهان طاقی چنین.

« . . . . . هم در ایام سلطنت پادشاه مذکور (سلطان محمد خداپندنه اولجایتو) در سنه ثلاث و عشرين و سبعمائه به مرض طبیعی در او جان بی‌جان گشت وی را از آنجا به تبریز

آوردند در مقبره‌ایکه بنا کرده بود دفن کردند.» در کتاب «نسائم الابحار» به تصحیح استاد سیدجلال‌الدین محدث ارموی درباره مسجد علیشاه چنین آمده است:

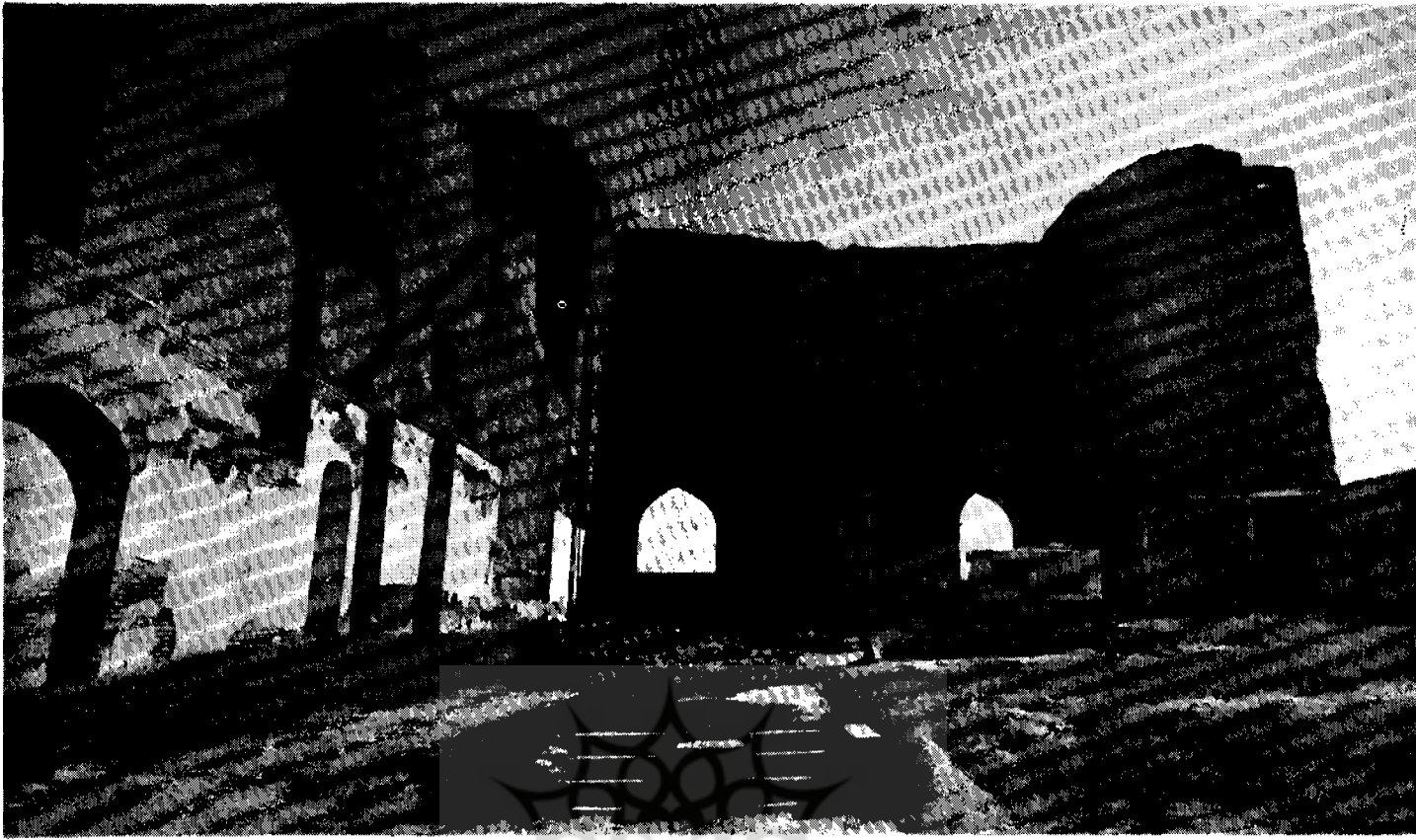
« . . . . . هنوز بنای مسجد به آخر نرسیده بود که خواجه علیشاه را اجل فرا رسید و این بنا تمام ناکرده بماند و همتمش بر تشیید معالم خیرات و احداث بقاع بر موقوف آمد و در سره مدینه‌السلام تبریز مدرسه مینونمای رفیع بنا و الافتای خلد آسا بنا فرمود و در بوادی مخوف و طرق نا امنی نیز رباطات و خانات و مناخ و منزل صادر و وارد را ساخت و انشای مسجدی عالی طاق، رفیع رواق که در اقطار و آفاق اگر تمام شدی طاق نمودی اشارت راند و مدبر دو دولت و وزیر دو حضرت و مشیر دو پادشاه گشت.»

در ادامه زمان به دوره قاجار می‌رسیم که تبریز دارالسلطنه بود و مرکز حکومت و لیبهدان قاجاری و هم در این زمان بود که مسجد علیشاه تبدیل به مخزن مهمات شد و نام ارک گرفت. در این زمان، نادر میرزا تاریخ‌نویس در کتاب «تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز» از قول خود و عمه زاده اش مرتضی میرزا چنین می‌نویسد: مسجد علیشاه که اکنون آن را ارک علیشاه یا ارک می‌نامند، اسلحه و مهمات غلات دولتی را در آن انبار می‌کنند. این مسجد را علیشاه وزیر ملتقب به گجیلان بنا نهاد. وی در امر وزارت غازان‌خان رشیدالدین مشارکت داشت و به فرمان پادشاه عمارتی در تبریز بنا نمود و در اتمام آن تعجیل کرد و چون گنبد آن مسجد عمارت کردند، بنیان که تازه و هنوز سخت نشده بود، فرو نشست و طاق آن شکست. در سال ۱۲۹۸ (۱۸۸۰ میلادی) در یک طرف این بنا می‌خواستند دیواری برای نگهداری غلات دیوانی انباری بسازند، در عمق چهار زرعی ستونی از رخام پیدا شد که یک زرعی و نیم قطر و سه زرعی و نیم ارتفاع داشت. من و وکیل‌الرعایا به چشم خود آن را دیدیم.

با شناختی که از روی گزارش سیاحان و تاریخ‌نویسان از شکل و وضع ارک تبریز بدست دادیم برای پی بردن به تولد، دلیل تولد و زندگی این بنا باید شناختی از سازنده و شرایط دوران ساختش بدست آید.

بطور کلی بناهای تاریخی آذربایجان، گذشته از آثار پیش از اسلام در این خطه، اغلب مربوط است به دوره مغول و صفویه که شاهکارهای معماری، تزیین و کاشیکاریهای پرارزشی را شامل است.

آنچه از دوره مغول مانده است بدلیل شتاب که خود بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد و وفقدان توجه کامل و دقت زمامداران آن دوره اغلب استحکام و پایداری مطلوبی را فاقد بوده است. اینست که در نتیجه زلزله‌ها و حوادث دیگر اغلب از بین رفته و تنها از دوره غازان‌خان به بعد که زمان تجدید صنعتی



نمایی از ارك عيشاه - در طرف راست مقبره سرباز گمنام و در طرف چپ قسمتی از دیواری که بعداً به بنای اصلی اضافه شده است مشاهده می‌گردد این دو قسمت در جریان بازگردان بنا بصورت اصلی از محوطه بنای اصلی حذف شده است

و میانه . اینان که از کشاورزی و تمدن بی بهره بودند و در بیابانها و صحراها خانه بدوش ، مدام به آبادیهای هم‌جوار هجوم می‌آوردند و با قتل و غارت زندگی می‌گذراندند . به سال ۶۵۲ هجری قمری چنگیزخان بر ایران تسلط یافت و باین‌گونه ناگهان چون باد و برق همه‌چیز را فرو ریخت و سوزاند .

جانشین چنگیزخان اوکنای قآن بود که با اردویی صد هزار نفری به گیلان و آذربایجان تاخت و چنان خونی ریخت و ویرانه عظیمی به بار آورد که در تاریخ سفاکان بی نظیر است . پس از او و منگوقاآن هلاکوخان بفرمانروایی رسید که مراغه مقعر اقامتش بود و بعد از او آباقآن که مؤسس سلسله ایلخانی مغول است تبریز را پایتخت کرد و بدینگونه مرکزیت ایران از خراسان به آذربایجان انتقال یافت .

و تقلید از آثار گذشته آغاز شد ، آثاری مانند همین مسجد یا ارك عيشاه ، گنبد غفاری مراغه (بین سالهای ۷۱۵ و ۷۲۸ هجری) محراب مسجد جامع مرنده (۷۳۱ هجری) محراب مسجد جامع رضائیه (۷۶۷ هجری) در آذربایجان باقی مانده که نماینده و نمونه ذوق و سبک معماری این دوره است .

آغاز قرن سیزدهم میلادی بود که قبیله‌های چادر نشین با خصلتی عجیب ، خون‌آشام و وحشی ، در پناه شمشیر و کشتاری بیرحمانه به جانب باختر و سرزمینهای خوش آب و هوا هجوم بردند و بخشی عظیم از آسیا را از دم تیغ شمشیر گذراندند که از اقبانوس آرام تا دریای سیاه و دریای مدیترانه را شامل می‌شد و تاریخ این نهضت چادر نشینی را که بعداً شکل تمدنی عالی را بخود گرفت، هجوم مغولان یا تاتاران خواند. مغولان تیره‌ای بودند از نژاد زرد خطه آسیای مرکزی

پیش از این هم مغولان از خود آثاری در آذربایجان گذاشته بودند که از آن جمله می‌توان رصدخانه هلاکوخان را نام برد در مراغه اما ظاهراً از هلاکوخان و بیشتر از آباقاآن به این سو، بدلیل اینکه وحشیان بیابان‌نشین با یکی از بزرگترین تمدن‌های جهان در وضعی فاتح برخورد کرده بودند از نقطه نظر فرهنگی و تمدنی در تأثیر آنها قرار گرفتند و بدلیل تغییری که از این تأثیر در آنها حاصل شد منش و رفتار و برخورد و زمینه‌های فرهنگی‌شان شکل تازه‌ای پیدا کرد. این بود که پس از آن همه ویرانی و قتل و غارت شاید بدلیل نوعی شرمندگی تاریخی به ساختن و آباد کردن رو آوردند و به ادبیات و معماری و فرهنگ و دانش التفاتی نشان دادند.

از آباقاآن تا غازان خان رابطه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وسیعی به مرور میان مغولان و ناچار ایرانیان و مسیحیان برقرار شد که گرایش‌های دینی را باعث آمد تا آنکه حکومت ایلخانیان از زمان شهریاری غازان خان بر بنیان شرع و آداب اسلامی استوار آمد، تا جائیکه پس از چندی از جانب غازان خان فرمانی به این مضمون صادر شد: «... در سراسر قلمرو حکومت من، همه کلیساهای مسیحی و معابد کلمی و بودائی و آتشکده‌های زرتشتیان را ویران کرده به مساجد تبدیل نمایند.»

اگرچه پیش از این هم در خطه ایران تاریخ ساختن اماکن مذهبی را از جانب مغولان شاهد است اما، پس از غازان‌خان توجه به ساختن مسجد و بوجود آوردن نمونه‌های زیبایی از معماری در مسجدهای تازه اوج گرفت که با توجه بدلائل تاریخی دو مسئله در این گرایش پیش از مسائل دیگر به چشم می‌خورد. یکی اینکه ایلخانیان می‌خواستند با صدور فرمان ویران کردن کلیساهای مسیحی و معابد کلمی و بودائی و زرتشتی و جایگزین کردن مسجدها خشم موجود مرهم را نسبت به حکومت فرو نشانند و با ساختن مسجدهایی زیبا اعتماد و التفات را بجای رنجش و بی‌اعتمادی مردم بنشانند و دیگر اینکه بنوعی خودنمایی هنری و مذهبی پیردازند. شاید بهمین دلیل بود که این آثار را با شتاب می‌ساختند که نمونه‌اش همین مسجد علیشاه یا ارک تبریز است.

به سال ۷۰۳ هجری قمری (۱۳۰۴ میلادی) سلطان محمد خدابنده ملقب به اولجایتو ولیعهد غازان‌خان و حاکم خراسان بر تخت شاهی نشست. سلطان محمد که هنگام جلوس ۲۳ سال بیشتر نداشت بدلیل اینکه مادری عیسوی داشت در کودکی غسل تعمید یافت و نام نیکولا گرفت. اما پس از مرگ مادر با تشویق علماء حنفی خراسان که شاخه‌ای از اسلام است

مسلمان شد و نام محمد بر خود نهاد و بعد شیعه شد.

سلطان محمد که به آبادانی و توسعه کشور همتی فراوان گماشته بود پایتخت خود را از تبریز به شهر نوساز سلطانیه انتقال داد که در اواخر سلطنت غازان‌خان بنایش آغاز شده بود. این بود که عمارت‌ها و مدرسه‌ها و مسجدهای فراوانی در آن شهر بنا کرد و در این راه خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر او که وزیر غازان‌خان نیز بود کمکی فراوان کرد. تاج‌الدین علیشاه جیلان تبریزی که همکار خواجه رشیدالدین فضل‌الله بود همان کسی است که سعدالدین ساوجی بنا به سعایت او به قتل رسیده بود و تاریخ از او بعنوان وزیری یاد می‌کند که از علم و دانش و فضل و کمال بهره نداشت و با این حال به معاونت خواجه رشیدالدین درآمد بود و در زمان ابوسعیدخان بهادر هم که پس از سلطان محمد خدابنده به تخت نشست وزیر او بود.

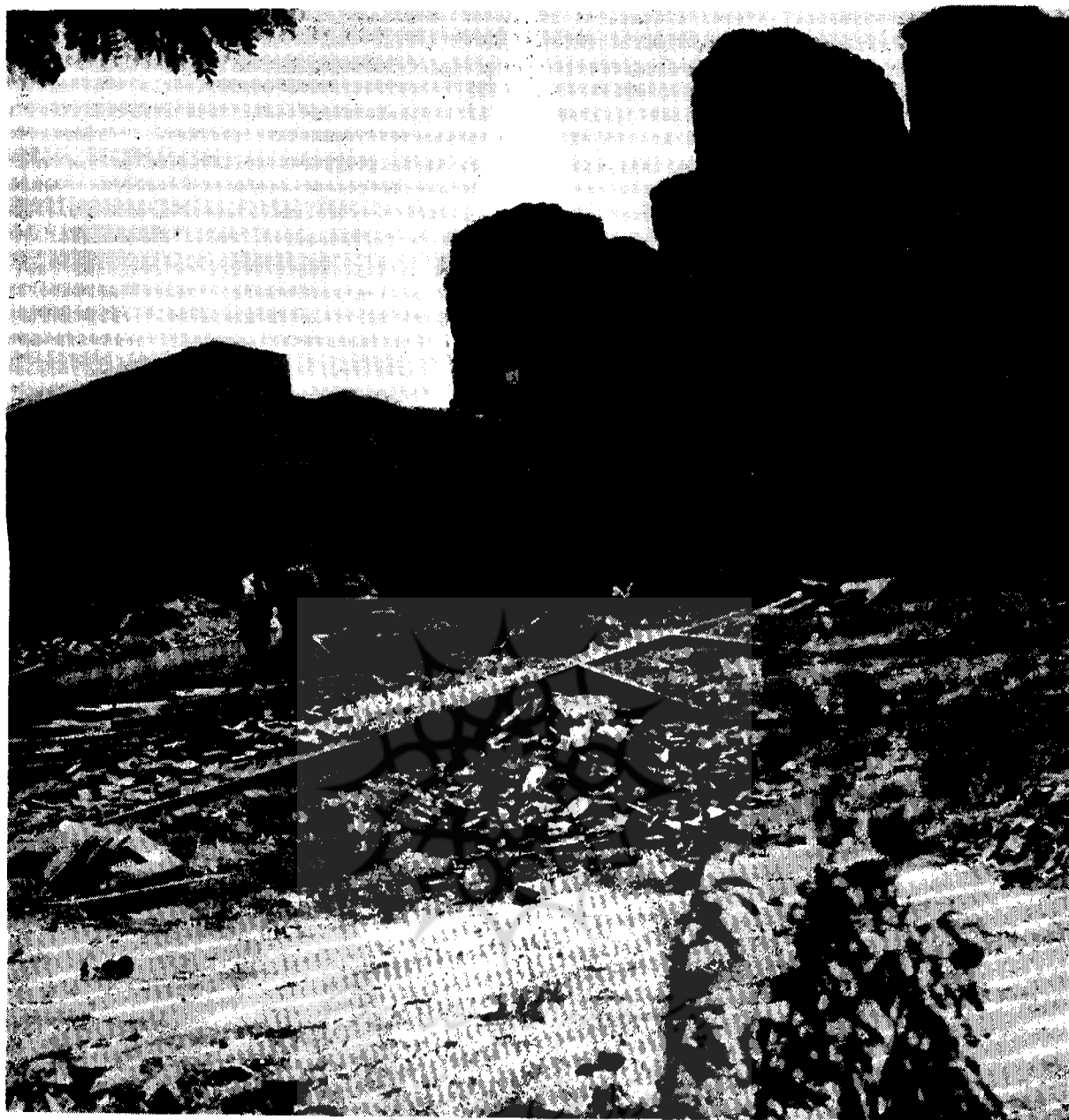
بنای مسجد علیشاه در تأثیر این جریان‌ها از سال ۷۱۶ هجری قمری (۱۳۱۶ میلادی) بوسیله تاج‌الدین علیشاه جیلانی آغاز شد، در زمان دوسلطان - سلطان محمد خدابنده و ابوسعید - ادامه یافت و سال ۷۳۶ هجری (۱۳۳۵ میلادی) ساختمانش تمام شده منتهی به تعبیری سقف نداشت و به تعبیر دیگر سقفش بر اثر زلزله‌های شدید و ناهم‌تحتکمی بنیان بنا ویران شد.

شاید با این اقدام تاج‌الدین علیشاه - تنها وزیر دوران مغول که بمرگ طبیعی مرد می‌خواست جنایات خود را با اقدامی دینی جبران کند و نامی از خود باقی گذارد، شاید هم سلطان محمد خدابنده با چنین اندیشه‌ای از جانب اسلاف خود می‌خواست لکه‌ای را بشوید. بهرحال از این جریان بنایی حاصل شد بغایت زیبا، اما مستحکم که امروزه تنها چند دیوار غول‌آسایش بشکل برج و بارو و قلعه‌ای وسط شهر تبریز بعنوان یک اثر باستانی به جهانگردان عرضه می‌شود.

\*\*\*

وقتی به کنار دیوار خیابانی ارک تبریز رسیدم درش را باز دیدم همان جوی آبی که حمدالله مستوفی و ژان شاردن و دیگران از آن نام برده‌اند، وسط باغچه‌ی بزرگی جلود دیوار عظیم ارک به چشم می‌خورد - زلال و روان و در دو سمتش درخت و چمن. سمت چپ ساختمانی بود که بر سردرش نوشته بود «تأثر آذربایجان» این قسمت را زمان رضاشاه کبیر ساخته‌اند.

روبروی من، صحنی بود میان سه دیوار که عظیم بالا رفته بود و سمت چپش ۶۹ پله با فاصله‌های بیش از ۲۰ سانتیمتر بود که بالا رفتن را دشوار می‌کرد و نفس را تند.



نمایی دیگر از ارک عیاشاه در جریان تخریب قسمت‌هایی که بعداً به بنای اصلی اضافه شده‌است

پله ، یکبار پیچ می خورد و بعد ، با همان فاصله ، می رسد به بالای دیوار . بلندی دیوار ۲۵ متر است و ضخامتش حدود ۱۰ متر (دقیقاً ۱۰٫۴۰ m) که شاید در گذشته با کاشی یا مرمر پوشیده بود ، اما ، من که اثری از این دو ندیدم . دور سه دیوار را که گشتم ، با جاهای قرار دادن تفنگ که در اطراف دیدم ، به تمام ، باروئی عظیم به نظرم آمد و ظاهراً هم از زمان عباس میرزا که مسجد علیشاه را تبدیل به قورخانه و انبار مهمات کردند ، همین شکل و مورد استفاده را هم پیدا کرد . به شکلی که هیچکس ممکن نیست از ۶۹ پله ارک بالا برود ، درودیوارها را بگردد ، و بگوید که اینجا مسجد بوده است و نه يك قلعه مستحکم نظامی . اصلاً به دورنمای بنا هم که نگاه کنی ، همین تصور را به ذهن راه می دهی .

دور دیوارها — از بالا — حفره های بزرگی دیدم که به دهنه چاه مانده بود و کبوتران چاهی را دیدم که در عمق این حفره ها آمدوشد می کردند . بعد به تحقیق دریافتم که این حفره ها ، آغاز راههای زیرزمینی ودالان های بسیار پهن و بلندی بوده که در زمان های مختلف ، بویژه دوره قاجار و جریان مشروطه و شاید هم در دوره ی مغول و زمان های پس از آن ، به عنوان راههای مخفی برای فرار و رسیدن سریع از اینجا به جاهای دیگر بکار می آمده اند .

احمد کسروی در تاریخ مشروطه اشاره کرده است که عزروخان (به لهجه کردی یعنی عزت الله خان) از وضع آشفته دوران محمدعلی شاه بهره جسته بود و برای چپاول تبریز با مستبدان همکاری کرده و به تبریز حمله ور شده بود . آزادبخواهان از زیر همین نقب به پشت دشمن حمله کردند و پیروز شدند .

در مسجد کبود تبریز ، پشت صحن دوم به دهنه ای برخوردیم که دریافتم نقبی است که به ارک علیشاه می رسد . در کتاب «تبریز و پیرامون» نوشته ای شفیع جوادی از قول مدیر کل سابق فرهنگ آذربایجان بیت الله جمالی آمده است که قسمتی از دانشسرای دختران تبریز (مدرسه ایراندخت کنونی) که در محوطه مسجد استاد شاگرد سابق بنا شده است تا چند سال پیش

فرو می نشیند و گودال یا تونل بزرگی نمایان می شود اما بی آنکه کاوشی کنند آن را پر کردند و احتمال می رود این تونل قسمتی از این راه زیرزمینی بوده است . بطوریکه بیت الله جمالی تعریف می کرد این راه بقدری بزرگ بود که می شد با درشکه از آن عبور کرد .

پشت دیوار بلند ارک تبریز در هر سه سمت ویرانه است با تکه باغی و خانه ای و مدرسه ای . دهانه محراب ۳۸ پا است و ۶۹ پله ای که از آن بالا رفتیم بین دو دیوار از سمت خاور ساخته شده است . آمده است که در اوایل سلطنت رضاشاه کبیر قسمتی از تپه اطراف ارک تبریز را بصورت باغ و گردشگاه عمومی در آورند که ساختن سالن تأثیر آذربایجان هم در همین برنامه بوده است .

دانشگاه تبریز در معرفی این بنا چنین نوشته است :  
 . . . . . مسجد سقف ندارد و بنای فعلی که اخیراً تغییراتی در آن داده شد محراب مسجد بوده و عبارت است از سه دیوار . دهانه اطاق محراب ۳۸ قدم و ارتفاع آن از سطح کف محراب تا انتهای طاق در حدود ۲۶ متر است و بوسیله ۶۹ پله می توان بالای طاق رفت . در بالای طاق بقدر ۱۷۰ متر غلام گردشی ساخته شده است که دور آن ۹۷ قدم است ، میان دیوارهای بالای محراب خالی است و سه چهار مرتبه سقف ها و طاقهای گچ و آجری زده اند و دیوارها را بالا برده اند و همه جا چوبهای قطور کشیده اند و با میخهای آهنی استوار کرده اند .

با این تعریف بنایی که امروزه از مسجد علیشاه یا ارک تبریز باقی مانده محراب مسجد بوده است که در زمینه هنر معماری و مهندسی مهارتی دقیق را گویا است . در «تبریز و پیرامون» درباره نقبهایی که به آن اشاره کردم آمده است :

« . . . . . بطوریکه مشهور است در زیر این بنا سه نقب یا دالان زیر زمینی وجود دارد که يك رشته آن از ارک به شنب غازان و رشته دیگر به باغ میشه فعلی یعنی محل سابق ریح رشیدی و رشته ای نیز از وسط بازار گذشته و پس از عبور از زیر رودخانه آجی چای به حوالی فرودگاه می رسد .